UNIVERSAL LIBRARY

OU_228608

UNIVERSAL LIBRARY

دشت گرگان

(تألیف)

عباس شوقی

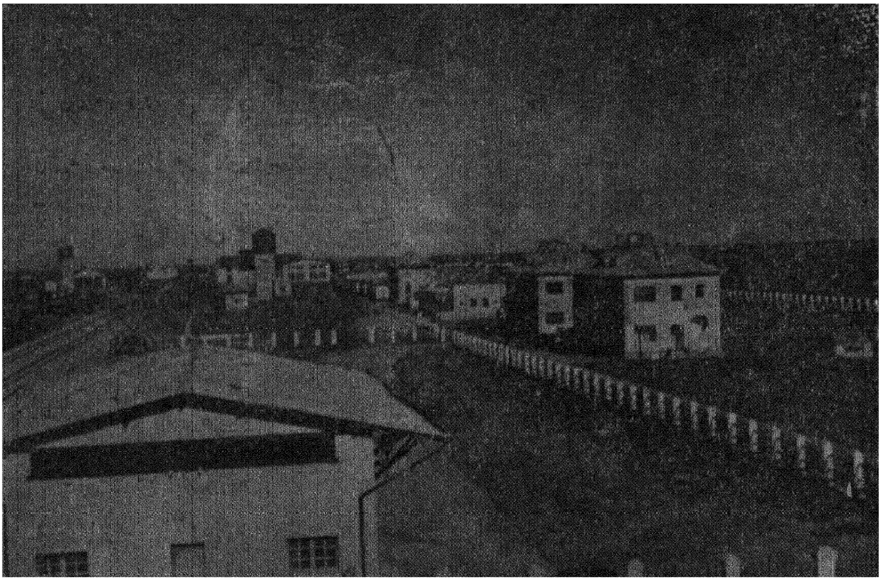

ایستگاه راه آهن در بندر شاه

مهر ماه ۱۳۱٤

از نشریات مؤسسه خاور
ملک الکتاب و پسر

مجله عمر [illegible] نمره (۹)

چاپخانه فرهومند

قسمت اول

جغرافیای دشت

دشت گرگان ناحیه‌ایست بوسعت قریب چهارصد فرسنگ مربع که در جانب شمال ایران قرار دارد حدود آن ازطرف شمال محدوداست برود اترك و از سمت جنوب بگرگان و بلوك استراباد و رامیان از سمت مشرق بکوکلان و زسمت مغرب ببحرخزر طول تقریبی دشت سی فرسنگ وحد متوسط عرض آن ۱۲ فرسنگ میباشد جمعیت آن بطور تحقیق معین نشده ولی تخمیناً بشصت هزار بالغ میشود وروز بروز بواسطه ورود مهاجرین ترکمان رو بازدیاد است.

این ناحیه از حیث سکونت اهالی بدو قسمت تقسیم شده قسمت اعظم یعنی شرقی و جنوبی موسوم به **آتابای** (بمناسبت نام طایفه ای که درآنجا ساکن است) وقسمت کوچکتر غربی وشمال غربی **جعفرباي** (بمناسبت طایفه جعفرباي) است هر دو قسمت رویهمرفته باضافه ۲۲ فرسخ ازاراضی کوهستانی شرقی یموت محسوب میشود قسمت کوهستانی مذکور از پیشکمر شروع و در **قازان قیا** ختم می گردد قراء و قصبات عمده کوهستانی یموت عبارت است از ابه **غروی**؛ مراوه تپه و ابه **دوچی**

وضع اراضی

دشت همانطوریکه نامیده شده زمین هموار وبدون پست‌وبلندی است فقط بعضی نقاط تپه و پشته هائی دیده میشود که آنهم از قرار تحقیق آثار و یادگار شهرها وقصبات قدیمی است عمده آنهاکه تصور میرود

اگر مورد حفاری علمی واقع شود بروشن ساختن قسمت تاریخی این ناحیه کمك نماید عبارت است از **تخماق تپه** ، **التین تپه** ، **بی بی شیروان** ، **شاه تپه**، **کهنه صفه** ، **قزلر تپه**، **سنگرثبات** ، **قره قرتپه عاشور شیخ** و**قره تپه** و غیره این سرزمین مانند اراضی کوهستانی سنگلاخ نیست خاك آن نرم مردم بایك شخم جزئی تخم افشانی و زراعت می نمایند علت عمق رود گرگان و شدت اعوجاج و تغییر و تبدیل متعدد مجرای آنهم بهمین امر مربوط است اراضی نواحی گرگان خاصه قسمت جنوبی وشرقی دارای مراتع غنی وچراگاههای خوب است غیر از حدود ساحلی و بعضی نقاط دیگر که شوره زار و قابل کشت نیست سایر جاها برای زراعت مستعد ومهیا میباشد درحوزه گنبد قابوس برنج و توتون نیز کاشته میشود غرس اشجار معمول به اهالی نیست اینهم بدو علت راجع است یکی فقدان آب و دیگری حالت بیابان گردی و تخت قاپو نبودن

رود

رودهائی که در دشت گرگان جریان دارد اول رود اترك است که درحوالی سرحد ایران و ترکستان میباشد این رود از محل التقاءبارود سومبار که ترکمانان آنرا **چات** می نامند تا مصب خود در بحرخزر در سرحد شمالی این قسمت جریان دارد

دوم رود گرگان سرچشمه آن در دامنه کوه **گلی داغ** در سر زمین گوکلان از چشمه ایست که اهالی یلی چشمه می نامند یلی در ترکی بمعنای معتدل است زیرا آب چشمه مذکور مانند چشمه های

دیگر سرد نیست بلکه معتدل است این رود از اواسط دشت تقریباً موازی اترك قریب سی فرسخ طی مسافت نموده با اعوجاج بسیاری بدریای خزر وارد میشود . رود گرگان برای مردم این حوزه بقدری اهمیت حیاتی دارد که بدون آن اقامت و زندگی در این محل میسر نیست این رود در اوایل جریان خود بسیار زلال و روشن است ولی بعداً هرچه پیشتر می آید گل ولای آن زیادتر میشود بعلاوه در نزدیکیهای دریا طعم آن نیز مختصری شور می گردد وشوری آن در تابستان بیشتر است زیرا بواسطه فرو نشستن و کم شدن آب رود طوفان امواج دریا را از مجرای رود وارد ساخته قریب پنج فرسخ آب را بد طعم و شور میسازد با این حال اهالی قراء وقصبات بواسطه نداشتن آب با چلیك همان آب شور مزه را برای مصرف خود تا مقداری مسافت حمل و نقل می نمایند

سوم - رود قره سو این رود چندان وارد دشت نمیشود از کوه های حاجیلرسرچشمه گرفته نزدیك گنبد قابوس برود گرگان متصل میشود .

چهارم - رود کوچك بی اهمیتی در جنوب جعفر بای جاری است که آنرا نیز قره سو مینامند منبع معینی ندارد آب آن از فاضل آب قنات کنارجنگل وغیره است در تابستان هم خشك میشود

آب و هوا

آب و هوای دشت در ساحل بحر خزر مرطوب و درتابستان بسیار گرم میشود خلاصه وقتی که باد از جانب مشرق باشد حرارت

شدیدی تولید می شود ولی اگر باد از سمت دریا بوزد گرما قدری تعدیل می یابد قسمت شرقی وجنوبی گرم وخشك است هوای زمستان زیاد سرد نیست ولی باد های شدید میوزد باران فراوان و برف کم میبارد زمستان هر وقت باد از شمال باشد هوا سرد وخشك سرما شده آب یخ میبندد رویهمرفته بارندگی در دشت گرگان کمتر ازسایر نقاط شمالی است زیرا افق باز وهیچگونه حائلی برای نگاهداری بخار آب نیست لهذا بمختصر بادی ابر متفرق وباطراف پراکنده میگردد

باد ها

باد های این ناحیه از سه محل است یکی بادی که از طرف دریا وگاهی هم بنهایت شدت میوزد دوم بادی است که از خشکی بدریا میوزد سوم بادی است که از شمال و شمال شرقی می آید این باد درزمستان سرد و زننده می باشد اهالی برای این باد ها اصطلاحاتی دارند باین ترتیب باد دریا برای گاو و گوسفند بی دنبه وزن - باد شمال که از جانب بلخ بیاید برای مرد ، شتر و گوسفند دنبه دار - باد نواحی اترك برای گاومیش و مادیان سازگار است

حیوانات

حیوانات وحشی که در این محل یافت میشود عبارت است از شغال ، خوك ، خرگوش ، روباه ، آهو ، اقسام مرغابی وطیور دیگر از قبیل کرکس ، زاغ ، جغد و پرندگان زیبا ازخانواده گنجشك وغیره

حیوانات اهلی گاو ، شتر ، اسب ، میش ، گاومیش زیاد است گوسفند ها عموماً بدون دنبه و شتر ها - یك کوهانه میباشند شتر دو کوهانه نیز

گاهی دیده میشود اسبهای ترکمان معروف بوده تندرو و پرقوه اند
تربیت بز کمتر معمول خر نیز نسبةً کم است

معادن

معادن مختلفه از قبیل معدن نمك نفت موجود است

صادرات

صادرات مهم این ولایت غلات - پنبه - چغندر - گاو و گوسفند
و گاو میش - قالی و قالیچه می باشد

قصبات و قراء جعفربای

کمش تپه

آباد ترین و پرجمعیت ترین نقاط دشت گرگان قصبه کمش تپه
است که در نیمفرسنگی بحر خزر ۳ فرسنگی بندر شاه (بندرجدید
الاحداث راه آهن) و ۷ فرسنگی شهر گرگان و ۷ فرسنگی خلیج
حسینقلی واقعست جمعیت آن بالغ برهشت هزار است دارای عمارات
و ابنیه نسبةً خوب و بازارودکاکین و خیابان و غیره است ترتیب تهیه
حیاط برای عمارت معمول نبوده عموماً منازل نزدیك بهم ساخته‌شده
این وضع از همان سبك قدیمی است که آلاچق ها را همیشه پهلوی
یکدیگر قرار میدادند حالیه نیز وقتی میخواهند عمارت بنا نمایند در
همان محلی که سابقاً الاچق برپا بوده ساختمان می کنند با وسعت
محل و وجود اراضی [illegible] معذلك بهمان چند ذرع محوطه الاچق

قناعت مینمایند و در نقاط بهتر ساختمان نمی کنند این نزدیکی عمارات برای موقع حریق بسیار نامتناسب و مخصوصاً چون در محل هم آب نیست بیشتر جای نگرانی و محل خطر است بواسطه نبودن آب شیرین اهالی آب انبار های چوبی و سمنتی ساخته بوسیله لوله با بام عمارات متصل کرده باین ترتیب از بارندگی استفاده و آب باران را در آن جای میدهند کسانیکه آلاچق نشین اند و نمی توانند آب باران منزل خود را خزانه نمایند ناچار بخریداری آب باران یا آب رود گرگان هستند.

کمش تپه چون نزدیك دریاست بندر تجارتی دشت هم محسوب می گردد بیشتر صادرات و واردات از این بندر بوسیلهٔ کشتی های بادبان دار حمل و نقل میشود این قصبه با اینکه ازحیث استعداد اراضی ونبودن آب قابل آبادی نیست آثار تجدد در اینجا بیش ازسایرقصبات دشت است الاچق کمتر بنظر میرسد اهالی در طرز لباس پوشیدن و سبك زندگانی صاحب سلیقه تر اند کمش تپه از قصبات جدید الاحداث است که تاریخ آبادی آن از ۱۲۰ سال تجاوز نمی کند بطوریکه تحقیقات بعمل آمده رود گرگان سابقاً از وسط محل فعلی کمش تپه میگذشته قسمت عمده اراضی زیر آب بوده فقط محل کوچکی جزیره مانند از آب بیرون بوده است ترکمانان آنجا را « آداجق » یعنی خشکی کوچك می نامیدند در ۱۲۰ سال قبل هفت آلاچق که هریك نماینده طایفه مخصوصی بودند (کر - کتوك - چوکان - برغز - توماج - کنعان) در سطح اداجق منزل کردند چون محل مذکور بواسطه سیر رود گرگان قابل توجه بود رفته رفته مردم روی بدانجا نهادند جمعیت زیاد شد چهل و پنج سال قبل گرگان مجرای

خود را تغییر داده از یك فرسخ سمت جنوبی کمش تپه بدریا راه پیدا کرد ولی اهالی دیگر تغییر مکان ندادند روز بروز بر وسعت و جمعیت آن افزود تا امروز که بزرگترین قصبه دشت بشمار میرود واکنون آن قسمتی که محل اولیه چند الاچق بود بنام **دخمه** معروف شده که مقصود از آن در ترکی اختلاط چندین طایفه می باشد

از مناظر زیبا و دلکش این قصبه طلوع وغروب خورشید است که فوق العاده جاذب و سرور انگیز است

ادارات و مؤسسات دولتی عموماً باضافه مؤسسه چراغ برق در کمش تپه وجود دارد ابه **قلعه جق التپن وتخماق** بفاصله‌سه‌فرسنگ در جانب شرقی کمش تپه واقع است

چشمه معدنی نفت الیجه در شمال شرقی کمش تپه واقع است

دردو کیلومتری شمال کمش تپه آثار وخرابه هائی دیده میشود که اهالی آنجا را کمش تپه خرابه می نامند گاهی مسکوکات قدیمی بدست می آید بدین جهت برای حفاری علمی قابل توجه است .

خواجه نفس

این دهکده در جنوب کمش تپه ساحل دریا در دهانه گرگان قرار دارد محلی است مفرح در بهار منظری زیبا دارد اراضی آن نسبة حاصلخیز و مستعد غرس اشجار است شغل عمده اهالی ماهیگیری و زراعت است از مؤسسات مملکتی گمرك . تلفن و دبستان در این محل وجود دارد شعبه ماهیگیری نیز بر قرار است

بندر شاه

بندر شاه درجنوب خواجه نفس ودردهانه خلیج استراباد مقابل جزیره آشوراده واقع است این بندر درسال ۱۳۰۷ ایجاد شده ومبدأ و ایستگاه راه‌آهن شمال می باشد فاصله آن تا کنار تپه سه فرسنگ است وجود بندر مذکور در تجارت و امنیت و آبادی دشت تأثیر زیادی خواهد داشت مؤسسات دولتی عموماً و هنرستان شبانه روزی شاهپور برای تربیت اطفال ترکمان در این بندر میباشد

قره سو

قره‌سو محل کوچکی است یکفرسخ درجنوب بندرشاه و درساحل دریا واقع است رود قره‌سو ازاین نقطه وارد دریا میشود این محوطه ازحیث وفور ماهی قابل توجه است شعبه شیلات درآنجا برقرارمیباشد

امچلی

امچلی ازقصبات عمده جعفربای است که با دوقریه اطراف خود **قارقی** و **کتوك** قریب پنجهزار جمعیت دارد درنزدیکی این محل تپه‌ای وجود دارد مسمی به **عاشور شیخ** که امروزه برای قبرستان تخصیص داده شده این تپه قدیمی و مورد توجه است شایع است از این محل صندلی از سنگ مرمر با پایه های کوتاه که یك پایه آنهم شکسته بوده بدست آمده است .

امچلی درطرفین گرگان قراردارد ازموسسات مملکتی دارای شعبه محقری‌ازگمرك وتلفن و دبستان می باشد امچه درترکی بمعنی ریشه و بقایای درخت است زیر خاك چون در محل مزبور تنه درخت زیر خاك فراوان بوده لهذا بنام امچلی موسوم شد

سلاخ

رود گرگان از وسط این محل میگذرد سلاخ در ترکی شخص آواره را می گویند و این اسم بر دهکده مزبور از این جهت اطلاق شده که زمانی رود از حوالی امچلی مجرائی بطرف شمال باز می کند باین نقطه میرسد از آنجا بجانب دریا منحرف میشود چون آب گرگان باین سمت آواره شده لهذا آنجا را سلاخ نامیدند .

اراضی این نقطه حاصلخیز و مستعد غرس اشجار است از مؤسسات دولتی مزرعه نمونه ودبستان فلاحتی در اینجا وجود دارد

مؤسسه کوچکی نزدیك این قریه بنام ماشین خانه وجود دارد که ماشین هائی برای استفاده آب رود گرگان در آنجا نصب نموده اند

آرق

آرق در کنار رود گرگان میباشد ظاهراً بمناسبت طائفه ای که در آنجا سکونت نمودند باین اسم نامیده شده اراضی آنجا برای زراعت وغرس اشجار مهیا است شاه تپه که مورد حفاری علمی هیئت سوئدی واقع شده و از آن اشیاء نفیسی بدست آمده نزدیك این دهکده است از مؤسسات مملکتی دارای مزرعه نمونه ودبستان فلاحتی است بعلاوه برای آب یاری اراضی ماشینهای آب کش را کنار گرگان در این محل کار گذاشته اند دوقریه قرنجیك قول لر و قلعه حاجی گلدیخان نزدیك این محل است

بشیوسقه

دهکده ایست یکفرسخ درجنوب رود گرگان سابقاً رود مزبور این جا وارد دریامیشده و مسیر قدیمی آن فعلادر این محل بکهنه گرگان معروف‌است از موسسات دولتی دبستان در این دهکده وجود دارد دهکده های دیگری از قبیل **خواجه‌لر سیجوال** و **قره‌اغاج لی** در حوالی بشیوسته می باشد بشیوشته در ترکی بمعنی پنج تپه است ،

حوزه اتابای

قسمت اعظم خاك دشت گرگان را اتابای فرا گرفته یعنی در قسمت جنوبی و شرقی قبایل آتابای سکنی دارند جمعیت آن قریب چهل هزار است از حیث عمران و آبادی عقب تر از جعفربای است ولی از جهت حاصلخیزی اراضی و وجود مراتع غنی تر از آنست طوایف آتابای بیشتر الاچق نشین و بطور بدوی زندگانی میکنند رویهمرفته‌چندان تشکیل قریه‌وآبادي نداده‌اند غالباًدرطرفین گرگان و اراضی پرعلف متفرق اند مشاغل‌عمده آنان زراعت و گله داری وشتر داری و پرورش اسب است عادات و رسوم اجدادی بقوت میان آنان‌جاری است . این حوزه نیزبدو محوطه قسمت میشود یکی‌محوطه گنبد قابوس دیگری پهلویدژ

گنبد قابوس

بعد از کمش تپه مهمترین وآبادترین‌قصبه دشت گنبد قابوس است بلکه از حیث رواجی بازار و موقع تجارتی بر کمش تپه بر تری دارد این قصبه کنار رود گرگان هفت‌فرسنگی اترك و نیم‌فرسنگی خرابه های شهر قدیم گرگان‌واقع شده‌و ۱۸ فرسنگ تادریای خزر فاصله دارد گنبد قابوس قبل از سی سال اخیر وسیع وآباد بوده ولی

دور نمای قسمتی از گنبد قابوس

بعداً رو بخرابی نهاده تا اینکه امروزه مجدداً رو بعمران و ترقی گذاشته و تاحدی اهمیت تجارتی حاصل کرده است این محل مشابهتی بسایر قراء و قصبات ترکمان ندارد مانند سایر قصبات مملکت است هوای آن نسبة خشك و سالم و درتابستان گرم است جمعیت آن نیز مخلوطی است از طوایف مختلف و عده قلیلی ترکمان مزار باشکوه قابوس درسمت شمال قصبه واقع وعبارت ازتپه‌ایست که ۹٫۷۵ میلی میان تهی (تقریباً بشکل استوانه مخروطی) بارتفاع ۵۲ متر وقطر ۹٫۷۵ متر برفراز آن استوار گردیده وچنانچه ازتاریخ مصرح آن برمیآید در تاریخ ۳۷۵ شمسی بفرمان امیرشمس المعالی قابوس بن وشمگیر زیادی برپا شده است مدتی بود در حوالی پایه این یادگار باستانی رخنه و خرابی وارد شده و چیزی نمانده بود که این بنای عظیم را ویران ومارا ازوجود چنین اثر شگفت انگیزی محروم سازد خوشبختانه درسال ۱۳۰۷ موقعی که موکب مبارك اعلیحضرت اقدس شاهنشاه پهلوی

باین قصبه نزول اجلال فرمودند بنا را معاینه و اوامر موکد برای تعمیر آن صادر فرمودند لهذا در اردیبهشت ۱۳۰۸ مسیو گدار متخصص عتیقات از طهران باتفاق دو نفر معمار خبره بمحل وارد و ساختمان تاریخی هزار ساله را کاملا مرمت نمودند.

خرابه های شهر عظیم گرگان پایتخت و مقر حکمرانی آل زیار در جانب جنوب غربی این قصبه کنار رود گرگان واقع و از مراکز مهم تاریخ ایران است. در نزدیکی این خرابه بقعه مختصری قرار دارد که ترکمانان آنجا را «قرنکی امام» می نامند قرنکی در ترکی بمعنی تاریك است ظاهراً چون راهرو مرقد دالانی طولانی و تاریك است لهذا بقرنکی امام مشهور شده است مؤسسات دولتی عموماً در این قصبه وجود دارد

از توابع عمده این محل سلاق، تارتار، و قوجق است در قوجق دبستان وجود دارد.

پهلویدژ

پهلویدژ سر راه شهر گرگان (استراباد) بگنبد قابوس است و در کنار رود گرگان قرار گرفته اراضی این محل برای زراعت و غرس اشجار کاملا مستعد و مهیا است خرابه قصر معروف آغا محمد خان قاجار در این نقطه است از مؤسسات دولتی نماینده مالیه و نایب الحکومه و دبستان در آنجا وجود دارد

توابع عمده آن ابه آق، دوجی، داز، یلغای، دوکن چی و صحنه است در داز و یلغای دبستان وجود دارد

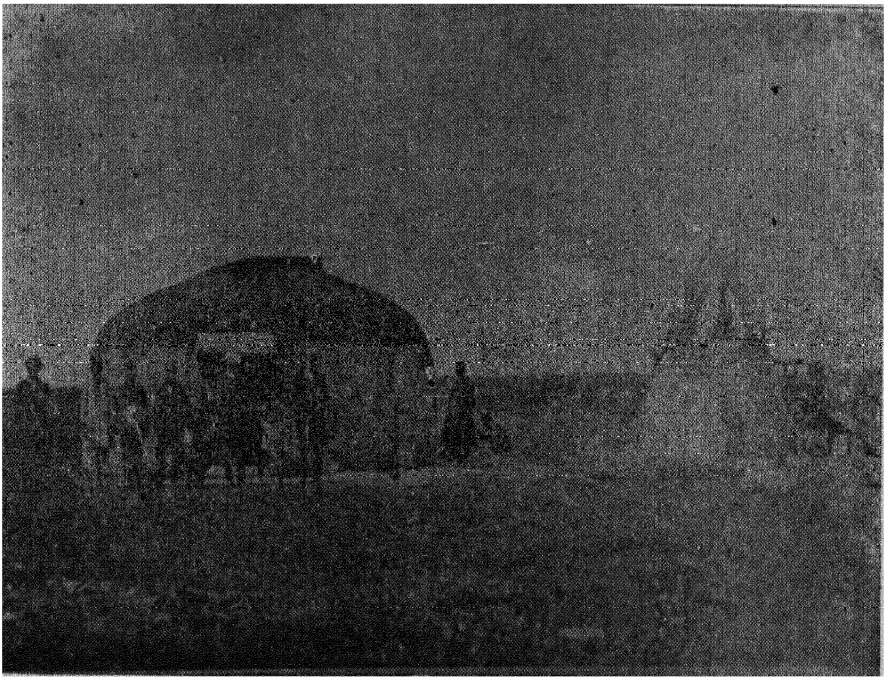

آلاجق

قزل آلان

از جمله آثار معروف و تاریخی این پهن دشت سد عظیم قزل آلان است که در اواسط دشت از کنار دریا شروع و تا پیشکمر قریب سی فرسنگ آشکار است گویا مسافتی هم در دریای خزر واقع باشد سد مذکور از بنا های فیروز شاه ساسانی است که برای جلو گیری از تهاجم هیاطله در تاریخ ٤٦٠ مسیحی بنا گردیده از قرار معلوم ۲۵ سال ساختمان آن طول کشید آجرهائی که ترکمانان برای ساختمان از این سد بدست می آورند بزرگ وقطورواست ضلع آن ٤٠ سانتیمتر و قطر آن قریب ۲۰ سانتیمتر میباشد

قسمت دوم

طوائف ترکمان

وجه تسمیه ای که برای این مردم قائل شده اند اینستکه میگویند ایشان ترك نیستند فقط از بعضی جهات شبیه اتراك هستند لهذا آنان را ترکمان یعنی مانند ترك نامیده اند

❀❀❀

گفتیم در دشت گرگان دو طایفه بزرگ سکونت دارند **اتابای** و **جعفربای** جد آنان حسین خان است بعد از او یموت متولد شده از یموت نیز سه نوه پدید آمده یکی شرف دیگری چونی و سومی **قوجق** نام داشته **جعفربای** بعدها از نواده شرف و از چونی **اتابای** پدیدار گردید جعفر بای و اتابای باز بطوایف دیگری تقسیم میشوند

یموت دراصل یاوی موت بود یاوی در ترکی دشمن را گویند موت نیز لفظ عربی است یعنی مرده بعدها واو به غین قلب گردید یاوی را یاغی گفتند ولی در خیوه امروزهم باواو تلفظ می کنند.

میگویند یموت یك کنیز داشت اسمش **قره کوسی** بود از این کنیز پسری بدنیا آمد **اوشاق** نام دادند بعدها اوشاق طائفه مشهوری شد و در خیوه سکنی گزیدند دیگر از نوادگان یموت بهرام شاهی **(بایرام شه‌لی)** است که فعلا در خیوه اقامت دارند.

جعفر بای بچهار طائفه اصلی تقسیم میشود از اینقرار یارعلی، نورعلی شیرعلی، میرعلی، از یارعلی، پنج طائفه میشمارند توماج (۱) ارق (۲) کل سقاللی (۳) و کوسه از نورعلی کلته (٤) قرنجیك

قره جه (۵) کورپانك کـتوك از شیر علی ، قزل (٦) و از میر علی چوکان (۷) پدیدار شده اند بعلاوه اینها طوایف دیگری نیز وجود دارد که از ملحقات جعفر بای محسوب میشود از قبیل خواجه مخدوم ، شیخ اته ، تاتار ، مشرق و غیره چهار طایفه اول را ترکمانان از نسل عرب می دانند و آنها را اولیاء می گویند ازاین چهار خواجه محترم تر و مقدس تراست باین ترتیب شیخ از نسل عثمان اته از نسل ابوبکر مخدوم از نسل آخوند و خواجه از نسل علی است .

باید دانست که ترکمان اصلی را ایگ میگویند وترکمانی که پدر یا مادر آن فارس باشد قول مینامند ورسم چنین بوده است که ایگ بقول دختر نمی داد ولی میتوانست بگیرد ودرقسمت جنایات اگر یك نفر ایگ بدست قول مقتول می شد لازم بود درعوض دو نفر قول برای آن یکنفر کشته شود .

طوایف اتابای

۱ ـ آق یعنی سفید

۲ ـ اته بای پدر توانگر

۳ ـ بولمه چیدن مو و امثال آن

۳ ـ قان یوقمز خون کار نمی کند

۵ ـ بادرق بی چنز

---

۱ نوماج همان تیماج است بمعنی یکقسم چرم ۲ آرق یعنی لاغر ۳ سقاللی با تشدید قاف یعنی ریشو سقال بمعنی ریش ولی علامت نسبت است ٤ کلته کوتاه ۵ قره جه بمعنی سیاه است ٦ قزل یعنی سرخ طلا را هم قزل می گویند ۷ چوکان وقتی شتر زانو خوابیده باشد درترکی چوکگوچی وچوکان می گویند بمعنی فرود آمدن هم میباشد

۶ - کوچك خرد و کوچك

۷ - داز (برای این لفظ مفهومی نیست)

ملحقات اتابی

۱ - ایمر یعنی توانگر و این از لغات قدیمی است که حالیه مستعمل نیست

۲ - ایکدر یعنی زرك

۳ - سلاق رنك تند زائل شونده

زندگانی ترکمان

ترکمان خانه مخصوصی دارد که کلیتاً با چادر های سایر ایلات و عشایر فرق دارد و آن را « آلاچق » می نامند محوطه آن عبارت است از ۲۰ متر محیط و شش متر و نیم قطر و سه متر و نیم ارتفاع ساختمان آن طرز خاصی دارد و بسه قسمت است بالا ، وسط ، زیر هر یك از این سه قسمت چوب و نمد مخصوصی دارد قسمت فوقانی را یکنوع چوبی است که « توی نک » می نامند قسمت وسط « اوغ » وقسمت تحتانی « طارم » است بعد هر قسمتی را با نمد معینی میپوشانند نمد فوقانی را (سریک) وسطی را « اوزوك » و تحتانی را « درلق می گویند روی نمد وسط و تحتانی را باپوششی از نی حصیر مانند که(قامیش) می نامند مستور میسازند درب آن را طرف ضد باد قرار می دهند این آلاچق روی زمین قرار دار در تمام زندگانی درهمین محوطه تنگ کوچك انجام میشود اجاق در وسط قرار دارد و دود آن از دریچه آلاچق خارج میشوذ بعضی قفسه های مخصوصی برای محل اثاثیه و اسباب در آن قرار می دهند آلاچق هائی که با رود خانه مسافت دارد

بوسیله چلیك آب را حمل و نقل می نمایند مواقع باد وطوفانهای شدید آلاچق ازجا کنده و خراب میشود لهذا قبلا موقع طوفان را تشخیص داده وباطنابهای مخصوصی آلاچق را بزمین محکم می نمایند باوصف این اگر باد خیلی شدید باشد طنابها را کنده و آنرا واژگون میسازد. بپا کردن آلاچق و طرز سوار کردن چوبها کار زنان است مردان در این امر هیچوقت شرکت نمی کنند یك نفر تنها نمیتواند آلاچق را برقرار نماید لهذا زنان همسایه بکمك جمع میشوند و باتفاق خانه را استوار میکنند روزهای آفتاب در زمستان نمدهای آلاچق را باز ومقابل آفتاب می گذارند اگر آلاچق نو باشد چند نوار کرباس سفید روی نمدفوقانی می دوزند و این علامت تازگی آلاچق است خوراك ترکمان باقتضای فصل تغییر می کند رویهمرفته خوراك و غذای آنان یکسان و یکنواخت است مثلا در زمستان عموماً روز ها موقع ناهار فقط نان وچای میخورند وشب یکنوع پلو (مانند قیمه پلو بدون لپه) مسمی به (چکدرمه) شام میخورند شام هم وقتش اول غروب است ولی در تابستان بعکس است ناهار چکدرمه وشام نان باچای صرف می کنند شب نشینی همیشه بعد از شام است ترکمانان سحرخیز و نسبتاً کم خواب هستند .

دین و آئین

ترکمانان عموماً اهل تسنن و پیرو طریقه امام اعظم (ابوحنیفه) میباشند اصول مذهب و شریعت آنان همانست که در کتب فقه مسطور است و شرح جزئیات آن لزومی ندارد .

ترکمانان علاقه مند بدین اند بخارا را مقدس وآنجا را بخارای شریف مینامند عمده آخوند ها (علماء روحانی) وطلاب مبرز تحصیلات

خودرا درینجا را انجام می دهند اشخاصی که درآنجا تحصیل می کنند فارسی را نیز می دانند ولی کسانی که در خیوه تحصیل کرده اند فارسی نمیدانند و ازجهات تربیتی هم باطلاب بخارا فرق دارند .

زیارتگاه خالدنبی

در قله کوه گوگچه داغ طرف کو کلان مرقدی است که زیارتگاه ترکمانان است خود مردم از اصل و نسب این شخصی که مورد زیارتشان استچیزی نمیدانند فقط او را بنام خالدنبی میخوانند یکنفر ز آخوند های عمده راجع باین بنی چنین حکایت کرد که بین حضرت عیسی وحضرت محمد ص چهار نبی آمده است یکی از آنها خالدنبی است که اهل عدن بوده و بدست قوم خود شهید گردیده ظاهراً در تفاسیر باین نکته نیز اشارهٔ هست ومرقد آن در گوگچه داغ امروز زیارتگاه ترکمانان است .

قسمت سوم

عادات و رسوم

عروسی ترکمان

ابتدازن برای خواستگاری میآیدو بازنان خانواده عروس مذاکراتی می کنند و اظهار تمایل بوصلت با آن خانواده مینماید اگر خانواده عروس تقاضای اورا اجابت کردند دونفر مرد می آید و با پدر دختر مذاکره می کنند وقتی موافقت حاصل شد مراجعت می کنند و می گویند (سوزم آلدی) یعنی حرف مرا قبول کرد سپس قدری نان روغنی در منزل میپزند وآنرا (قاتلمه) می نامند با نان چند ... طلا

یا نقره را بشکل گردن بند تهیه کرده بعنوان نشان برای پدر دختر میفرستند اگر خانواده داماد متمول باشد گوسفندی ذبح میکند گوشت سینه آن را بشکل مثلث متساوی الساقین بریده در رأس مثلث ۵ ریال و در رأس دو زاویه قاعده دو دوریالی قرار میدهند و بخانه عروس میفرستند عده نان شیرینی اول دفعه که بخانه عروس فرستاده میشود هشت عدد است که در دو طبق قرار میدهند خانواده عروس نانها را قبول نموده یك یا دو عدد آنرا مجدداً برای اینکه طبق ها خالی بر نگردد عودت میدهند (تا اینجا علامت و نشان کردن دختر بود) بعداز مدتی که گذشت پدر داماد پولی تهیه کرده دو یا سه نفر بخانه عروس میفرستند تاکابین و صداق را تعیین نماید حال اگر در قسمت کابین موافقت حاصل نشد و اگر این عدم موافقت از طرف پدر داماد بود که باید فقط سکه ارسالی خود را پس بگیرد ولی گوشت و نان روغنی را مطالبه نمی کند اما اگر ازطرف مادر دختر باشد گوشت و نان روغنی و سکه را کلیتاً مسترد می دارد لکن اگر شرایط مورد قبول طرفین گردید آنوقت پدر داماد شانزده عدد نان شیرینی و یك کله قند در چهار طبق گذاشته بخانه دختر میفرستد آنرا «اولی قاتلمه» یعنی نان بزرگ می نامند مبلغ صداق تقریباً محدود است یعنی از ۳۶۰۰ ریال الی ۳۸۰۰ ریال میباشد هیچ فرقی برای اشخاص نیست اعم از فقیر یا ثروتمند در همین مبلغ خاتمه می یابد باید دانست که این مبلغ نقد نیست بلکه ۱۰۰۰ ریال گاواست اگر شخص متمول باشد بقیه را تعهد می پردازد و الا میتواند ۶۰۰ ریالی آن را نیز اسب یا قالی یا چیز دیگر بدهد ولی ۲۰۰ ریال بقیه را باید نقداً تادیه نماید.

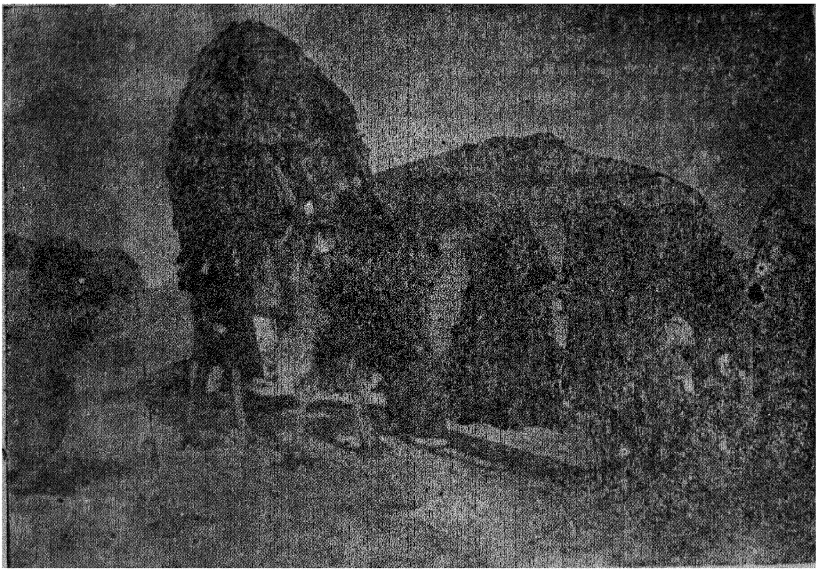

شتر حامل عروس

شب قبل از عروسی پدر داماد بپدر دختر خبر میدهد که همراه کجاوه حامل عروس چند گوسفند بفرستم جواباً یك یا دو گوسفند تعیین میشود اگر گوسفند دو رأس باشد یکی را در منزل دختر میکشد و دیگری را نگاه می دارد .

برای حرکت دادن عروس ، در منزل داماد یك شتری را زینت می کنند بعد کجاوه (حجله) بالای آن قرار میدهند و مهار شتر را زن مخصوصی که مسن و پیر باشد در دست می گیرد چند نفر زن هم همراه شتر و حجله بطرف منزل عروس رهسپار میشوند عروس روز قبل از حرکت بخانه داماد ، از منزل پدری نقل مکان کرده در آلاچق یکی از اقوام منتظر خواهد بود شتر حامل عروس بدواً بخانه پدری عروس برده میشود پس از کسب اجازه از پدر بمنزلی که دختر نقل مکان کرده حرکت می نماید عروس در این موقع از بیرون آمدن از آلاچق و سوار شدن امتناع مینماید پشت درب ورود می نشیند در این موقع زن برادر داماد چادر قرمز رنگ مخصوصی روی سر

عروس می اندازد و کمر او را محکم نگاه می دارد از طایفه عروسان هم یکنفر رو بروی عروس می نشیند هنگام رسیدن کجاوه (حجله) زن برادر داماد با معاونت سایر زنان طایفه داماد، عروس را ازآلاچق جبراً بیرون می اندازندزنان طایفه عروس جلو گیری ودفاع می کنند برحسب ظاهردعوا وزد و خوردمابین خانواده عروسان ودامادان معمول می گرددبالاخره عروس را در حجله قرارمیدهند وقت حرکت بچه ها با سنگ حجله را هدف قرارمی دهند وقتی وارد خانه داماد میشود زنان روی حجله و مردم انار میریزند عروس اگر دو برادر داشته باشد هردو زن برادر همراهش حرکت می کنند اگر فقط یك زن برادر داشته باشند آن زن باتفاق خواهر بخانه داماد میرود اگر منزل داماد نزدیك باشد آن دونفر شب بخانه خود مراجعت می کنند اگر دهکده دیگری باشد تا دو سه روز درآنجا باقی می مانند. موقعی که عروس از کجاوه خود پیاده و میخواهد داخل خانه داماد شود باز طرفداران عروس و داماد بایکدیگر زد وخورد وجار وجنجال راه می اندازند هر دامادی یکنفر رفیق دارد که او را **مصاحب** می گویند روزیکه شتر حامل حجله میرود عروس را بخانه داماد انتقال دهد داماد هم بمنزل مصاحب نقل مکان می کنند مصاحب موظف است مخارج ضیافت ومهمانی وغیره را شخصاً متحمل شود و اوست که از رفقای داماد دعوت و مجلس طرب منعقد میسازد برای ورود عروس یك آلاچق مخصوص تهیه میکنند وقتی عروس وارد شد باهمراهان خود بآن آلاچق داخل میشود پدر داماد در این اثنا یك گوسفند ذبح میکنند این گوسفند مخصوص مجلس عقد است.

برای ترتیب عقد پدر داماد دونفر نماینده تعیین می کنند و نزد

عروس میفرستند عروس بشهادت این دو نفر یک وکیل ازجانب خود معین مینماید داماد نیز بنوبه خود یک وکیل تعیین می کند در این اثنا وکیل طرفین باتفاق اقوام و دوستان و آخوندی که عاقد است در مجلس حضور بهم میرسانند ومجلس عقد تشکیل می گردد درمجلس عاقد با داماد و عروس کاری ندارد و ازآنها اقرار وایجاب نمی خواهد فقط وکالت طرفین رابشهادت دونفراول قبول میکنندواز این دو وکیل رضایت امر را استفسار مینماید سپس صیغه عقد را جاری می سازد.

یکساعت ونیم ازشب گذشته مصاحب وبعضی از رفقا داماد را بآلاچق عروس رهبری میکنند وقتی داماد واردآلاچق میشود زن برادرش دست راست او و عروس را گرفته دو انگشت کوچك اورا در حالتی که این اشعار را میخواند در یکدیگر قرار می دهد.

آلاجه کونك گی درمه | اربه چورك یی درمه
طوی نق لاد پترمه | اقزلا قا پدرمه
سل الی سوق اوندا | ساق الی ساری یاغدا

مفهوم فارسی آن

نان جو مده بخورد | لباس کرباس مده بپوشد
نگذار اسب لگدش بزند | غریبه‌را مگذار کتکش بزند

در دست راستش همیشه روغن زرد بگذار
دشت چپش را همیشه آرد تازه بگنجار

در این ضمن قدری خوردنی بین جمعیت تقسیم میشود سپس داماد ازآلاچق خارج شده بگردش .میرود بعد ازیکی دوساعت مجدداً جهت خواب مراجعت می نماید.

فردا صبح اول دفعه آن‌دو زن بدیدار عروس میروند بعد مادر

داماد نزد عروس رفته قدری بعلامت سرور رقص می کند بعد عروس را برداشته همراه خود بمنزل اصلی داماد می آورد. از این ساعت وضع عروس تغییر می کند یعنی دیروز علی الرسم دوشیزگی گیسوان ازطرف روی سینه قرارداشت و سرش برهنه فقط با روسری مستور بود اما امروز بعلامت صاحب شوهر بودن دورسرش را با یك دسمالی می بندد و گیسوان را پشت سر می اندازد سه روز در خانه داماد توقف می کند بعد عروس باحجله بمنزل پدر خود مراجعت مینماید در این وقت مادر داماد قدری آرد بپیشانی اسب یا شتر حامل عروس میمالد این نشانه سفید بختی است وقتی بخانه پدر وارد میشود یکی از آن دو گوسفند را که سابقاً داماد فرستاده بود ذبح می نمایند مجلس داماد سلام تشکیل و از داماد دعوت میشود اگر داماد یك گوسفند فرستاده باشد دیگر این دعوت صورت نمیگیرد خلاصه داماد که بخانه پدر زن می آید البته نباید داخل آلاچق شود بلکه لازم است بیرون آلاچق جلوی در بنشیند برای او یك بشقاب پلو می آورند داماد فقط یکی دو دانه از آن برنج میخورد در این وقت پدر عروس می گوید مثلا ده تومان پول و دو ذرع ماهوت میدهم اگر داماد قبول نمود فوراً از آنجا بمنزل مصاحب خود میرود اما اگر مبلغ کم بود و داماد قبول نکرد همانجا که هست باقی میماند بعد رفقای طرفین در نشستن و رفتن او اصرار می کنند البته رفقای داماد بماندن و دوستان عروس برفتن او اصرار دارند پیوسته این مبلغ کم و زیاد میشود تا مورد قبول داماد واقع شود و برود چون داماد غذا نخورده بود پشت سرش دو سه بشقاب پلو بمنزل مصاحب میفرستند داماد پس از صرف ناهار از منزل مصاحب بخانه خود میرود ولی عروس دیگر بخانه شوهر مراجعت نمی

کند و سه سال تمام در خانه پدر باقی میماند بعد از سه سال مادر داماد دو طبق نان روغنی تهیه می کند و بمنزل عروس می برد و میگوید امسال عروس را باید ببریم مادر عروس قبول می کند اگر اتفاقاً عروس کوچك وخرد سال باشدمادر نان را قبول نموده یکسال مهلت می خواهد در این مدتی که دختر منزل پدر اقامت دارد اختیار او کاملاً کما فی السابق در دست مادر خودش است هروقت در این اوقات شوهر بخواهد زن خود را ملاقات نماید بوسیله یکی از اقوام یا همسایگان بمادر عروس پیغام می دهد مادر اگر قبول کرد اجازه ملاقات می دهد البته این ملاقات هم در محل ثالثی بعمل خواهد آمد اگر اجازه حاصل نشد ملاقات نیز صورت نمیگیرد اگر عروس اظهار تمایل بملاقات شوهر خود نماید او هم همینطور بوسیله همسایه یا کس دیگر تقاضای ملاقات می کند در هر دو صورت ملاقات ها در خارج است زیرا رسم چنین است تا موقعی که داماد دارای یکی دو فرزند نشده نمیتواند بمنزل پدر زن برود از عادات اینست که داماد هرگز با پدر و برادر بزرك و مادر و زن برادر و عم عروس تا دو سال ملاقات نمی کند حتی اگر تصادفاً در راه هم بیکدیگر بر خورند فوراً بسمتی گریخته و خود را از نظر آنان مخفی می سازد اگر پدر زن مایل شود که باین کناره گیری و دوری و گریز داماد خاتمه دهد بعد از چهار یا پنج سال او را بطور خصوصی دعوت می نماید از این ببعد معاشرت و رفت و آمد با خانواده عروس شروع میشود

باید دانست همانطوریکه داماد تا مدتی از پدر زن و غیره گریزان و مخفی است عروس نیز از پدر شوهر ، مادر شوهر ، برادر

شوهر ، مصاحب داماد و عم داماد روی می پوشاند اگر تاچهار پنج سال این روپوشی عروس طول کشید آنوقت پدر شوهر یك دستمال باو اعطا می نماید با این عمل دیگر زن مجاز بروپوشی نیست لهذا من بعد چانه را پوشیده بقیه صورت را آزاد میگذارد پوشیدن چانه مادام العمر است •

بعد از اینکه عروس سه سال در خانه پدر ماند بخانه شوهر مراجعت می کند موقع ورود عروس مادر داماد قدری آرد پیشانی او می مالد این مرتبه دوم باختلاف از ده روز الی یکماه نزد شوهر باقی میماند در این ایام غالباً از عروس دعوت می‌شود و روزها به مهمانی می‌رود شب که بخانه مراجعت می نماید باید وسط آلاچیق یك پرده آویزان کنند تا بین او و پدر شوهر حائل باشد اگراتفاقاً روز هم از او دعوت نشد باید این پرده باقی باشد بعد از یك ماه دومرتبه بخانه پدر مراجعت می‌نماید و یکسال دیگر در آنجا توقف می کند باز بمنزل شوهر برمیگردد این مرتبه دوماه نزد شوهرمیماند ایضاً بخانه پدر خود برمیگردد یکسال دیگر توقف می کند خلاصه این رفت و آمد چهار پنج مرتبه تکرار می‌شود ضمناً نگفته نماند که در این مدتی که عروس در خانه پدر توقف دارد باید برای خانه شوهر قالی و پلاس تهیه نماید وهر سال که میآید ازقالی وقالیچه بافته‌خود چند تکه همراه بیاورد اگر احیاناً دست خالی بیاید وچیزی نبافته باشد مادر شوهر دیگر از دفعه دوم و سوم باو اجازه مراجعت بخانه پدر نمیدهد . عروس یکمرتبه جهاز خود را بخانه شوهر نمی برد بلکه در سال هروقت از خانه پدر بخانه شوهر میرود چندتکه

اسباب همراه میبرد به این ترتیب بعد از مدتی متدرجاً جهیزیه را کامل میکند .

در خاتمه این مطلب را باید متذکر شد که در نزد ترکمانان برای ازدواج سن معینی معمول نیست و هیچ گونه تناسبی را درنظر نمی گیرند گاهی دو هفت ساله را برای یکدیگر عقد مینمایند گاهی دختربچه هشت یا نه ساله را بمرد پنجاه یا شصت ساله میدهند گاهی زن سی ساله با جوان ۱۵ ساله همسر می گردد . مادران در امر ازدواج پسران خود خیلی تعجیل دارند بسا میشود همینکه طفل مختصری بسن رشد رسید مسئله ازدواج را عملی مینمایند .

تفکیك پسر از پدر

وقتی پدر برای پسر خود عروسی کرده بخواهد اورا مستقل کند یك آلاچق نو برای او تهیه مینماید و این آلاچق را در سمت راست آلاچق خود قرار میدهد همیشه سمت راست مخصوص پسر ارشد است آلاچق پسران کوچکتر در جانب چپ قرار خواهد داشت بنابر این ترتیب آلاچق پدر وسط واقع می شود اگر پدری پسران متعدد داشت غیر از پسر ارشد بقیه همه در سمت چپ خواهند بود آخرین پسر در منزل پدر باقی میماند و او را (کریه اوغلی) مینامند این فرزند نزد پدر و مادر از سایرین عزیزتر است

اعیاد ترکمان

عید قربان

اعیاد ترکمان بسیار محدود و ایام سرور آنان خیلی معدود است فقط سه عید دارند مهمترین آن عید قربان است که پنج روز

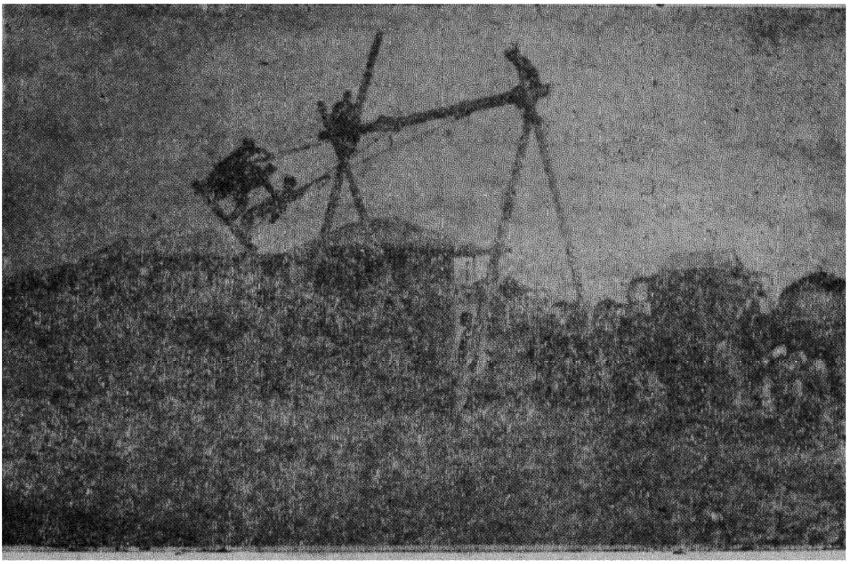

بازی اطفال در عید قربان

عید می گیرند یکی از روز های اول یا دوم یا سوم گوسفند یا گاو یا شتر قربانی مینمایند آداب آن بقرار ذیل است :

هر کس بدهکار نباشد و بقدر پانزده تومان استطاعت داشته باشد باید یك گوسفند قربانی نماید بنابر این هریك از افرادخانواده که حائز دو شرط فوق باشد باید در ذبح گوسفند اقدام نماید اگر هفت نفر با هم شرکت نمایند میتوانند یك گاو قربانی نمایند این گاو نیز باید سه عید قربان دیده باشد و الا ذبح او جایز نیست پس از ذبح گاو را بهفت قسمت متساوی الوزن تقسیم مینمایند سر و پای آن نیز هفت قسمت میشود هر قسمت بیکی از شرکاء میرسد پوست گاو نیز بفروش رسیده قیمت آن هفت قسمت شده بین شرکاء توزیع میشود شریك نمیتواند در آن وجه تصرفی نماید بلکه باید

بفقیری که خود مستحق می داند بذل نماید گاهی ممکن است هفت نفر متفق الرأی شده تمام وجه را بفقیر واحدی ببخشند . گفتیم عید اضحی نزد ترکمانان پنج روز است یك روز محض نظافت است که آنرا « کرگون » مینامند روز دهم ذیحجه اصل عید است که نان پخته بمصرف خیرات و مبرات میرسانند سه روز دیگر (۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذیحجه) مختص قربانی است این عید فوق العاده نزد اهالی محترم و مهم است تمام مردم لباس نو در بر میکنند مخصوصاً زنان ودختران لباس الوانی که حواشی آنرا با سکه های دو ریالی و پنج ریالی و غیره زینت داده اند می پوشند و خود را با گردن بند وپا بند ودست بند های مخصوصی آراسته در معابر گردش میکنند (این گردش و تفریح فقط مخصوص ایام عید است و الا زنان ترکمان در اوقات عادی هیچوقت بگردش و تفریح اقدام نمی نمایند) دید و بازدید ها بعمل میآید ورسم است که درعوض شیرینی ومیوجات در دید و بازدید ها با کباب و خوراك گوشت پذیرائی میشود اگر کسی از افراد خانواده غائب و در سفر باشد مقداری گوشت قربانی بنام او نگاه می دارند قریب چهار الی پنج ماه منتظر می شوند پس از این مدت اگر مسافر حاضر نشد ناچار خود از آن استفاده مینمایند مردم عموماً سعی دارند که هرسال قدری گوشت قربانی را برای عید قربان سال دیگر نگاهدارند ولی چون گوشت فاسد میشود بیش از چهار یا پنج ماه نمیتوانند آنرا حفظ کنند لکن اگر موفق شوند وتا سال دیگر نگاه دارند یك چیز مقدس وقیمتی ومتبرکی خواهد شد .

عید فطر

عید فطر در دو روز انجام میشود سلخ رمضان و روز اول شوال

صبح عید بنا بمعمول دینی نماز بجامیآورند سابقاً مرسوم بوده که هر کسی نان روغنی پخته و در هر آلاچق قدری تقسیم می کرده ولی این رسم فعلا رواجی ندارد ·

دیگر از ایام سرور مردم چهاردهم شعبان است و معتقدند که دراین شب دوملك شانه چپ و راست بنی آدم بحساب عمر رسیدگی نموده دفتر کبائر و حسنات را کلیةً عوض میکنند و دفاتر نو برای ثواب و گناه اشخاص فراهم مینمایند بدین جهت هر کسی سعی می کند روز مذکور کار خیری انجام دهد تا ملك ثواب در اول دفتر امر ثواب ومستحسنی را یاد داشت نماید و نیز معتقدند که دو ملك مذکور کسانی راکه باید تا خاتمه سال زنده باشند از کسانی که در ضمن سال فوت خواهند شد معین و مجزا میسازد لهذامردم برای آنکه آن سال را بسلامتی بسر رسانند و تا سال دیگر زنده و باقی باشند در شب مزبور خانه خودرا تنظیف و زن و شوهر لباس نو و پاکیزه در بر کرده آن شب را بالخصوص همخوابگی خواهند کرد .

از لیالی متبرك شب ۲۷ رمضان است که آن را لیلة القدر می خوانندو چنین عقیده دارند که در این شب خضر مشغول گردش است اگر احیاناً بکسی تصادف نماید آن شخص سعید و خوشبخت خواهد شد و نیز معتقدند که در این شب تمام آبهای روی زمین شیرین میشود برای شناختن خضر نیز علامتی قائل شده اند اینست که شصت دست او نرم و بی استخوان است .

طرز ملاقات

وقتی یکی از ترکمانان بدیدار رفیق خود میرود همین که داخل آلاچو شد سلام میکند و مصافحه می نماید ودست بریش کشیده می گوید اللهم صلی علی سیدنا صاحب خانه میگوید «گل» (بیا) این اجازه واحترام ورود است وقتی مهمان نشست هر کدام یك مسن تر باشد می گوید « سرش » (بپرس)جواب می دهد پرسش ازشماست بعد از دو سه مرتبه تکرار بالاخره شخص جوانتر می گوید رخصت (مجازید) سپس احوال پرسی شروع میشود سلامت هستید صحیح میباشید خوبید پسر ها . بچه ها ، حیوانات . همسایه ها و غیره ؟ مخاطب در جواب تمام این سئوالات فقط می گوید (خدارا شکر) همانطوری که مردان موقع ملاقات با یکدیگر مصافحه می نمایند زنان نیز موقع ملاقات با مرد آشنا مصافحه می نمایند به این ترتیب که مرد دست راست خود را قدری بالا نگاه میدارد زن دست راست خود را روی آستین آن مرد بطوریکه دستش بدست نامحرم تماس ننماید میزند .

مجلس فاتحه وعزاداری

همینکه یکنفر از اعضاء خانواده فوت شد جمعی از اقوام و آخوند ها را خبر می دهند میت را غسل و کفن نموده مراسم نماز و دفن بعمل میآورند آن عده ای که همراه جنازه بقبرستان رفته بودند عموماً بخانه صاحب عزا برمی گردند چند قدم فاصله به درب عمارت تماماً با صدای بسیار بلند نعره کشیده گریه می کنند

کم کم نزدیك میآیند و می نشینند قاری قدری قرآن میخواند پس از قرائت قرآن مردم متفرق میشوند فقط قاری ویك آخوند فقیر باقی میماند قاری از صاحب عزا می پرسد سن میت چه بوده صاحب عزا سن او را معین مینماید و مبلغی پول می دهد اگر فقیر و بی چیز باشد و همسایگان کمك نکردند فقط یك ریال میان طبق میگذارد بعد قاری رو بآخوند کرده می گوید این طبق را ازجانب فلان میت که یکسال نماز و روزه ترك نموده در ازاء آن بشما می بخشم آخوند جواب میدهد قبول کردم اما بشما دو مرتبه می بخشم قاری باز بآخوند می بخشد این عمل بعده سنوات عمر میت تکرار میشود بالاخره در همان طبق میماند.

برای مجلس فاتحه طرز ساده ای معمول است یعنی وقتی کسی فوت شد پس از تدفین چادر کوچکی بیرون آلاچق درسمت راست قرار میدهند کسانیکه دارای عمارت و اطاق های وسیع خوب هستند معذلك در بیرون عمارت بهمان ترتیب عمل میکنند آنرا مفروش میسازند اشخاصیکه باین مجلس میآیند همان جلو می نشینند هیچ صحبتی نیست فقط قاری قرآن میخواند چای یا قدری نان روغنی که در مجلس حاضر است میخورد و خارج میشود روز سوم ، پنجم وهفتم گوسفند ذبح میکنند و آن را بمصرف ناهار همسایگان وعده ای که در مجلس حاضرند میرسانند این چادر هفت روز برپا است روز سوم پنجم .. هفتم یا چهلم دوستان و همسایگان در منزل خود نان پخته بخانه میت میبرند صاحب عزا طبق او را خالی کرده می گوید شما در مصیبت برای من نان فرستادید اما من امید وارم در عروسی برای

شما نان بفرستم روز هفتم زنان جمع میشوند با گریه وزاری بسیاری چادر را برداشته مجلس را ختم میکنند . یکماه که گذشت بازیك گوسفند ذبح میشود تا مدت یکسال هرماه یك گوسفند قربانی میکنند روز چهلم و صدم هم اختصاصاً یك گوسفند میکشند روزهای پنجشنبه تا یکسال نان روغنی پخته بمردم اطعام میکنندصاحب عزا اگرمتمول باشد سر سال اول چند رأس گوسفند ذبح کرده پلوی فراوانی پخته مردم را جمع نموده ابتدا به آنان نان روغنی می دهد بعد قدری قند بین جمعیت تقسیم میکنند در آخر ناهار می دهد . برای این تشریفات میگویند « اولی اش وردی » یعنی پلو بزرك داد دوستان و اقوام وقتی از فوت کسی اطلاع یافتند بخانه او میروند باین ترتیب که قریب ۵۰ قدم فاصله بمنزل با صدای بلند شروع بگریه نموده دست چپ را بکمرودست راست را روی چشم میگذارد وبحال خمیدگی و انکسار آرام آرام و قدم بقدم نعره کنان رو به آلاچق پیش میآید از نعره او اهل خانه مطلع میشوند زنان عزا دار بیرون می دوند ندبه کنان آن شخص را اگر خودی باشد بآغوش میکشند و همه در اطرافش دور زده گریه میکنند اما اگر بیگانه باشد فقط میان آلاچق گریه و زاری می نمایند دیگر بیرون نمیآیند باید این نکته را گفت که فقط آخوند و ملا ها این رسم را رعایت نمیکنند وبی سر و صدا بمجلس فاتحه وارد میشوند اگر کسی بعد از ختم مجلس که هفتم است از فوت آشنای خود خبر شود و بمنزل او بیاید دومرتبه برای او بیرون آلاچق را فرش میکنند آمدن دوستان و آشنایان بمجلس فاتحه وقت معینی ندارد یعنی ممکن است کسی بعد

از دوماه دیگر خبرشود با حال نعره زدن ولو ساعت ۲ بعدازنصف شب هم باشد وارد میشود ناچار زنان از خواب برخاسته بگریه و زاری مشغول میشوند در موقع تشییع جنازه فقط مردها شرکت میکنند زنان هیچ وقت همراه جنازه حرکت نمی نمایند ولو اینکه میت زن باشد .

رسوم مختلفه

۱ ــ قسمتی از ترکمانان راکه بیابانی و رحاله میباشند « چاروا » می نامند این جماعت وقتی بخواهند از یك نقطه موقة بنقطه دیگری انتقال یابند و ییلاق و قشلاق نمایند بعضی لوازم سنگین بار خود را از قبیل هیزم وچوب و ذغال باخود حمل نمی کنند و چون محل و مأوی برای محفوظ داشتن آن ندارند لهذا لوازم مزبور را در قبرستان می گذارند از قبرستان کسی چیزی سرقت نمیکند و آن اشیاء همانطور تا مراجعت صاحبش دست نخورده باقی میماند

۲ ــ تعدد زوجات نزد ترکمانان بسیار شایع است اگر مردی با زن جدیدی ازدواج نماید وقتی نو عروس اول دفعه وارد خانه شوهر می شود زن قدیمی تا چندقدم بیرون آلاچق از او استقبال میکنند و اورا بآغوش میکشد پای راست خود را روی پای چپ او قرار می دهد این حرکت کنایه از اینستکه زن جدید همیشه زیردست زن قدیم واقع باشد .

۳ ــ مردان ترکمان وقتی بسن شصت وسه سالگی برسند آن روز را جشن می گیرند ومقصود ازاین جشن اینست که سالهای

عمر آن ها بسنین عمر حضرت پیغمبر (محمد بن عبدالله ص) بالغ گردیده است.

٤ - اگر ازدواج با بیوه زن صورت بگیرد آن مراسم معموله که قبلا شرح دادیم بعمل نمی‌آید بعد از ورود بخانه شوهر اول دفعه چهار پنج روز توقف می کند بعد بخانه پدر مراجعت چند روز هم در آنجا توقف نموده آنوقت برای همیشه بخانه شوهر برمی گردد.

این نکته را نیز باید تذکر دهیم که کابین بیوه زن خیلی بیش از صداق دختر است یعنی اگر زن بیوه وجیه و جوان باشد سن او هم از ۲۵ تجاوز نکند از ده هزار الی دوازده هزار ریال کابین اوست دلیل مردم هم این است که زن بیوه کار آزموده تر وتجربه دار تر از دختر است البته ارزشش هم بیشتر است.

٥ - درهرخانه که عروسی میشود معمول است حجله عروس را تامراجعت عروس بخانه پدر نزدیك آلاچق پدر میگذارند واگر عمارت باشد روی بام قرار می دهند.

٦ - وقتی کسی از یك خانواده فوت شد فوراً یکنفر از آشنایان یا همسایگان آمده کمر زنهای صاحب عزا را می بندد و نیز زنها یقه خودرا دراین موقع باز مینمایند بعد از هفتم یاچهلم فاتحه یکنفر از آشنایان یقه آنها را می بندد.

۷ - مردان و زنان ترکمان بهیچیك از اقسام مشروبات و مخدرات اعتیاد ندارند فقط مردان بیك مخدر مخصوصی که موسوم به« ناس » است وازآهك، خاکستر، روغن کنجد یا علف، تنباکو،

ترکیب میشود عادت دارند واین یکی از عادات زشتیت که میان آنها مرسوم است .

آداب فروسیت

اسب دوانی

ترکمانان برای مراسم مسابقه های اسب دوانی رویه مخصوصی دارند یعنی در هر قریه وهر قصبه یك میدان مخصوص اسب دوانی است تشریفات مهم ضیافتها ، عروسیها همین مسابقه اسب دوانی است یعنی وقتی شخص معتبری برای فرزندش عروسی نماید یامجلس ضیافتی تشکیل دهد بوسیله کدخدایان و دوستان و میرآخور ها مسابقه را باطراف اطلاع میدهد کسانیکه دارای اسب خوب وممتاز هستنددر آن روز شرکت مینمایند خلاصه در روز موعود تمام اسبهائی که بایددر مسابقه شرکت نمایند حاضر میگردند این اسبها برحسب چابکی و دوام و سن بچند دسته تقسیم میشوند مثلا سه دوره ، پنج دوره ، نه دوره و غیره یعنی اسبهائی که باید در مسابقه سه مرتبه دور میدان را طی نمایند دسته مخصوصی میشود هر دسته بعد از دیگری بمسابقه مبادرت مینماید هرچه اسب تند رو وپرطاقت باشد در دوره های طولانی شرکت میکند در این موارد جایزه نیز تعیین میشود که باسب برنده اول ودوم و سوم داده میشود چابك سواران عموماً اطفال هستند بعضی نیز بقدری خردسال اند که پای آنهارا برکاب می بندند و مجلس مسابقه اسب دوانی بقدری نزد ترکمانان جالب توجه است که عموماً در آن روز دکاکین خود را تعطیل نموده و

در میدان حاضر میشوند از نقاط و قصبات اطراف نیز عده زیادی در تماشا شرکت میکنندضمناً باید گفت که واردین از نقاط دوردست و مدعوین و غیره بصاحب مجلس و بانی مسابقه تحمیل نمی شوند بلکه هر کس بمنزل رفیق و دوست خود میرود بهمین جهت استکه هر کس بخواهد مجلس مسابقه تشکیل دهد ابتدا با ریش سفیدان و رؤسای قبیله مشورت می کنند اگر اتفاق آراء حاصل شد اقدام می کنند و چون مسابقه اسب دوانی مورد توجه عموم بعلاوه در این قسمت بیکدیگر مدیون اند لهذا غالباً نتیجه شورا مثبت است بلکه رأی منفی هیچوقت صادر نمی شود اینگونه مجالس را باصطلاح محلی «طوی» می گویند که در ترکی بمعنی سور و عروسی است .

طرز تربیت وپرورش اسب

کره پس از تولد اول بهار چهار ماه دنبال مادر است پس از آن صاحبش او را از مادیان جدا میکنند بعد روزی سه موقع (صبح ، ظهر و عصر هر مرتبه پنج سیر) مجموعاً پانزده سیر جو باو می دهند این رویه را تا پائیز مداومت داده از اول پائیز هر صبح و ظهر و عصر قریب دوازده سیر ونیم جو می دهند از ابتدای زمستان مقدار جو زیاد میشود هر صبح و هرعصر و هر شب (دو ساعت از شب) پانزده سیر مجموعاً چهل و پنج سیر جو می دهند بعد از زمستان از اول بهار بکره زین میگذارند و بچه کوچکی سوار آن می شود رفته رفته تا یکماه گردش می دهند پس از یکماه کم کم بدویدن وامیدارند باین ترتیب که موقع دویدن باید یك اسب همراه آن باشد که کره مذکور بسائق آن اسب دوندگی نماید تا وضع

دویدن را بیاموزد وقتی دویدن را یاد گرفت و از مبدء و مقصدی که معین شود منحرف نگردید کم کم در مسابقه های مختصر محلی شرکت می دهند یعنی از سن یك سالگی او را در میدان مسابقه وارد مینمایند از اول تابستان دیگر بهیچوجه سوار آن نمی شوند وقریب یکماه یا پانزده روز پروار می بندند بعد از این مدت صبح او را زین می گذارند و بدون اینکه سوار شوند به گردش میبرند این عمل را قریب پانزده روز ادامه می دهند بعد هر صبح سوار میشوند و قریب دو ساعت بگردش میبرند سپس بطویله مراجعت می دهند. طرز آب دادن در تابستان روزی چهار مرتبه صبح، چاشت، ظهر و عصر است اگر لازم بدانند در شب هم قریب سه ساعت از مغرب گذشته آب می دهند بعد از این هرقدر اسب میل داشته باشد جو می دهند عقیده ترکمانان اینست که روز موقع گرمی هوا جو را کم باید داد ولی شب هر قدر ممکن شود نباید مضایقه کرد پس از تابستان از اول پائیز او را سوار می شوند و متناوباً قریب پنج فرسخ راه میبرند ولی اگر مسابقهٔ در پیش باشد آن اسب‌را بعلاوه آنچه که در روز گردش می دهند از نصف شب تا موقع نمازصبح نیز بگردش میبرند پس از برگشتن قریب پنج الی ده سیر باو برنج میخورانند بعد از مختصری توقف مجدداً بیرون میبرند و می دوانند باین ترتیب برای مسابقه حاضر می شود.

ایام سرد زمستان اسب را چندان گردش نمی دهند هرقدر جو بخورد تا روزی شش من هم جو می دهند در تمام ماه وسطزمستان (بهمن) هرشب مقارن نصف شب قریب پانزده سیر گندم میخورانند

رویهمرفته در ظرف یکماه به بیست و پنج الی بیست و هشت من گندم بالغ میشود .

در ماه اسفند هر روزی دو من و نیم جو میدهند از اول بهار مقدار جو کم میشود یعنی اگر اسب خود مایل بخوراك جو باشد کوتاهی نمیکنند ولی بواسطه وفور علف چندان تمایلی بزیاد خوردن جو نشان نمی‌دهد .

ترکمان هرگز اسب خود را برای سواری بکسی نمی دهد فقط صاحب اسب یا مهتر باید سوار شود لاغیر خلاصه روی دواصل یعنی زیاد راه بردن اسب و زیاد جو دادن بآن تربیت و پرورش می یابد این رویه کلی بود ولی رویهم رفته هر مهتری سلیقه مخصوصی دارد .

کار ومشاغل

کار و مشاغل اهالی دشت باقتضای محل فرق میکند یعنی مردم سواحل بحر خزر غالباً ماهیگیر ، کشتی ران ، کاسب و تاجرند و اهالی اراضی حاصلخیز زارع و گله دارند خلاصه شغل عمدهٔ عبارت است ازحمل ونقل ، ماهیگیری وکشتکاری . ارباب حرف و صنایع کمتر در این قوم وجود دارد مثلا عدهٔ نجار ، حداد ، بنا ، زرگر مسگر خیلی معدود است .

ترکمان سواحل درکشتی رانی مهارت قابل تحسین دارد وسیله حمل و نقل آنان در بحرخزر یك قسم کشتی های بادبان دار است که « لدگا » میگویند این لفظ هم از الفاظ روسی است که دردشت معمول شده است .

صفات و روحیات

مردان ترکمان نسبتاً باهوش و در زحمات پرطاقت و بردبار ولکن کم کار و تن پرورند عموماً راستگو و فروتن ودارای عزت نفسند بسیار قانع و زیاد قسی القلب وبی عاطفه و از طرفی کم دل و جبون میباشند در سپاس گذاری و حق شناسی ضعیفند در کار ها لجوج و سر سختند ذوق صنعتی آنان قابل استفاده است ولی پشت کارندارند حالت فرح و انبساط در این قوم عمومی نیست رویهمرفته گرفته و سیمای آنان بی نشاط و چشمانشان کم فروغست مجالس انس و طرب نزد آنها بسیار نادر است عدم رعایت حفظ الصحه وعدم نظافت بیشتر بپژمردگی و افسردگی آنان کمك نموده است در معاشرت و محاوره بسیار بدوی و ازرعایت رسوم ادب و احترام کلیهً محروم (خصوصاً بعضی طوائف آنان که بچاروا معروف است) و از هر جهت در دوره بیابان گردی و دور از مرحله تمدن اندو خودنیزاین نکته را در یافته اند زیرا هنگام برخورد با اشخاص غیر ترکمان باداى این لفظ (ترکمان چلق در) یعنی وضع ترکمانی است از قصور خود در پذیرائی و غیره پوزش میخواهند .

— زنان —

در خانواده بیشتر کار بلکه همه کار بعهده زنان است رویهمرفته میتوان گفت محور حیات اند زیرا تمام امور داخلی و ناحدی هم زندگانی خارجی مردان ترکمان بالتمامه باردوش زنان است قالی بافتن ، نمد مالی ، برپا داشتن آلاچق ، حصیر بافتن ، نانوائی پرستاری گاو و گوسفند ، تهیه کره و ماست ، رخت شوئی ، خیاطی

طبخ ، بچه داری ، حتی بعضی کار های شاق از قبیل هیزم شکنی بعهده زن میباشد مرد ها بهیچوجه در امور مذکور (باستثنای هیزم شکستن) دخالت و شرکت نمینمایند یکنفر زن ترکمان از مدتی قبل از طلوع آفتاب تا ساعت چهار از شب آنی راحت ندارد ولاینقطع مشغول انجام امور خانه وتنظیم وضع داخلی خود میباشد .

روحیات زنان با مردان فرق دارد زیرا اینان زحمت کش بردبار پشت کار دارباذوق قانع و دلدارند در زنان نیز نشاط ومسرت مختصر است غالباً قیافه ها گرفته ولی در عین حال از زندگی خود راضی میباشند در همه جا آرام و بی سرو صدا بکارخود مشغول اند ایام نشاط و مجالس طرب واجتماع خلاصه دور هم گردآمدن آنان منحصر بایام عید و روز های عروسی جوانان است در اینگونه مجالس نیز کم حرف و بی همهمه و ساکت اند .

شعرای ترکمان

باید دانست که زبان شعر کاری با علم و تمدن ندارد شعر و موسیقی با وجود بشر تخمیر شده هرجا انسان است شعر ونوائی هم دیده میشود هرقوم وحشی وهر عشیره بیابان گردی برای خود الفاظ موزونی دارد و در همان حال توحش و جاهلیت کم و بیش با آهنگ هائی علاقه ظاهر میسازد از این است که غالباً در میان مردم صحرا گرد چامه وچکامه نیز رایج بوده و هردسته برطبق تخیلات و مقتضیات محلی خود دفترچه اشعاری دارند که با آن اوقات فراغت و ساعات سرور را میگذرانند و از آن گاهی برای رفع ملال وحزن

خویش استفاده میکنند بدون در نظر گرفتن مراتب مدنیت بدیهی است در هر ایلی ، قبیلهٔ یا جامعه ای چند نفر معدود قریحه روان و ذوق سرشار تری دارند بدان وسیله افکار و نیات خود را در قالب الفاظ موزون برای مردم میآورند و دل آنان را میربایند و همه را شیفته و مفتون ترشحات دماغی خویش می نمایند و از آن عده همواره یکی یادونفر گوی سبقت میربایندو درسرودن سخن نغز وجذب دلهابیش از سایرین موفقیت حاصل میکنند از این‌رو سر زمین دشت گرگان هم شاعری پرورانده تا اهالی که از همه مزایای تمدن بی بهره‌اند از این یك لا اقل بی نصیب نباشند .

مخدومقلی

شاعر بزرك ترکمان مخدومقلی است که دیوانی دارد و به چاپهای مختلف رسیده است شاعر مذکور از اهل اترك در سرحد ایران از طایفه گوگلان کرکس میباشد در سال ۱۲۲۰ هجری فوت نموده قبرش دراترك قری ملاواقعه در شمال محلی موسوم به گوکچه داغ میباشد .

از جمله اشعار اوست

بد اصل جفا چکمك عبث دور   مس هرنچه یالپلد اسه زراولمز
هرنچه‌جان چکسنك گدر اصلنده   هرزاغ وزغن دن کبوتر اولمز
هرساچن استرن سید بولورمی   هر قلپك گیندن قلندر اولمز
هر جام قراسان جمشیده یتمز   هر باش پرسانجان اسکندراولمز

ترجمه

برای بد اصل جفا کشیدن بیهوده‌است   مس هرقدر براق باشد زر نمیشود

هر قدر زحمت بکشی باصل خود رجوع میکند   هر زاغ و زغن کبوتر نمیشود
هر زلف درازی سید نیست   با هر جور کلاه نتوان قلندر شد
هر جامی مانند جام جمشید نیست   هر کس بسر پر بزند اسکندر نمیشود

مسکین قلیچ

دیگر از شعرای مهم مسکین قلیچ است شاعر مذکور از طائفه اته و زندگانیش در گوکلان محل سکنی طائفه بایندر بوده وفاتش در ۱۳۰۳ هجری اتفاق افتاده در محل بایندر مدفون و دیوان شعر باسم خود شاعر است .

از اشعار اوست

توکل ات حقه تا بشور اوزینی   توکل اتمکدن یخشی راق اولمز
طمع چون کیمسه تو تمه یوزینی   طمع کینیک رزقی اچیلیت واز اولمز
اگر چکسنك قرق ییل محنی رنجی   قناعت قیل تا بسنك برماس بر کونجی

* * *

حقدن دیله مالی دولت گنجی   حق برن دولتین دو کسنك از آولمز
پس توت فالنکنی کتمه خیاله   تکبرلی آدم یتمز کماله
اگر سینسا آلتون کوزه پیاله   قیمتی اکسولمز هر گز آز اولمز

مفهوم فارسی

بخدا توکل کن وخود را باو بسپار   اگر توکل نکنی خوب نخواهد شد
بکسی چشم طمع نداشته باش   اگر طمع کنی رزق باز نمیشود
اگر در تمام سال خشکی زحمت بکشی بقدر دانه ماش و کنجد رزق بیابی قناعت کن

از خدا گنج و ثروت بطلب   اگر خدا بدهد هر چه خرج کنی کم نمیشود
خیال غرور از سر خودت دور کن   شخص متکبر بکمال نائل نمیشود
اگر کوزه و پیاله زرین شکسته شود   در قیمتش نقصانی وارد نمیگردد

دیروز - امروز

مقصود ما از دیروز تاریخ قبل از حوت ۱۲۹۹ است ومیخواهیم اوضاع آن روزگار صحرای ترکمان را با وضع امروزی دشت گرگان مقایسه نمائیم:

دیروز صحرای ترکمان کانون قتل و غارت و شرارت بود دستجات راهزن چه از دریا و چه از خشکی برای دزدی وآدم کشی حرکت میکردند دسته دسته مسلح و مجهز بقراء و قصبات حمله‌می نمودند غیر از هرج و مرج و اغتشاش چیزی دیده نمیشد عدم‌امنیت بحدی بود که هیچکس خیال نمیکرد تا صبح روز دیگر زنده‌خواهد ماند از زراعت، تجارت، علم، مدرسه، کسب، صنعت، عمارت، وانتظام اثری نبود در هر گوشه یکمشت چادر صحرائی (آلاچق) بود که باقتضای روز تغییر مکان مینمود شب و روز از صدای‌شلیك تیر کسی آسایش نداشت یك قهرمانی که این مردم آشفته‌را بجای خود بنشاند سراغ نمیرفت مردم این دشت پهناور نمیدانستند مدرسه خوراکیست یا پوشاکی نمیدانستند زارع بچه اشخاصی تعبیر میشود نمیدانستند خانه و عمارت بکجا اطلاق می گردد نمیدانستند امنیت و آرامش چه مفهومی دارد غیر از اسب . تفنك ، نیت دزدی قتل‌و غارت چیزی نبود هر کس از حال خود ناراضی هر کس ازاین‌وضع پریشان بستوه آمده هر کس از این زندگانی پراضطراب فرسوده شده همه منتظر بودند خدا ترحمی نماید وبفرشته نجاتی برای‌اختتام این قرن سیاه وحشتناك مأموریت مخصوصی عنایت فرماید در هر

کوی و برزن اطفال خردسال حالت شرارت پیشه‌گی را تمرین میکردند اگر غریب بیچاره ای را نزد خود میدیدند از هر طرف سنك بارانش نموده کلاهش میربودند و لباسش پاره و تنش مجروح میساختند ، اگر طفلی با طفل دیگر نزاع مینمود ممکن بود بقتل چند نفر منجر شود یعنی میان این طایفه با آن طایفه زد و خورد و ستیزگی شروع میشدغالباً یار علی با نور علی (۱) در زد وخورد و این هردو با اتابای هرسه با ولایات مجاور خود در جنك و جدال بودند . همه روزه گله گاو و گوسفند و اسب وحتی عده زنان بیچاره را نیز باسارت میآوردند ، حکومت وقت ناظر تمام این فجایع و جنایات بود گاهی نیز اقدامات مجدانه می کرد وتلگرافی بمضمون (اشرار را قلع و قمع سازید) مخابره مینمود در تعقیب آن جیب استفاده کنندگان نیز پر پول میشد . خلاصه این ناحیه مثل این که جزء ایران نبود از ادارات دولتی و مؤسسات کشوری اثری یافت نمیشد غالب الفاظ و عبارات زنان روسی بین مردم مصطلح بودزبان مملکتی در حکم کیمیا بود گذشته از تمام این موارد عده‌ای ازاشرار ناز شصت هم میگرفتند ماهی مبلغی بنام سوار و امنیه ازمالیه گرگان دریافت میکردند اگر متصدیان مالیه جزئی تأخیر مینمودند در همان استراباد با وجود تمام قوای دولتی تنبیه میشدند و کتك مفصل نوش میکردند در خاتمه مالیه نیز بغارت میرفت خلاصه این بودحالت این سر زمین کوچك و محدود تا ورق بر گشت تمام صحنه کشور قبضه قائد و قهرمان میهن دوستی شد همه جا از اضطراب وهیجان رهائی

(۱) از طوایف جعفربای

یافت آب از آسیا ها افتاد . عشایر تدمیر و ایلات بر جای خود نشستند طبیعة این محل مختصر هم امن و این عدهٔ مردم مشتعل نیز خاموش شدند کم کم سال ۱۳۰٤ رسید از تشکیلات قشون تازه کشور عده‌ای وارد در ظرف چندساعت بتمام این سر وصدا ها ، قتل وغارتها طغیان و آشفتگی ها خاتمه داد از این زمان بعد وضع تغییر کرد نخست امنیت که عمده ترین عامل ارتقاء ملل است سرتاسر این محوطه را دربر گرفت فوراً از طرف فرمانده اردوی وقت سه دبستان آبرومند در گمش تپه ، خواجه نفس ، وامچلی تأسیس یافت اطفال والگرد را اجباراً گرفته تحویل دبستانها دادند مردم برای امرار معاش پی کسب و کار رفتند مفسدین و محرکین بفلاکت رسیدند اهالی بی سرو سامان تفنگ ها را تحویل داده افزار زراعت برداشتند هر کس پی شغلی گرفت عمران و آبادی شروع گردید خانها بنا و عمارات برپا گشت اهالی هر دهکده بآبادی دیه خود کوشیدند ابه های ترکمانی که فقط مرکب بود از اجتماع چند آلاچق صورت قریه و قصبه یافت دوایر مختلفه پست ، تلگراف ، شهربانی ، گمرك ، احصائیه ، مالیه ، بلدیه ، معارف ، تلفن ، امنیه ، گارد سرحدی ، صحیه سیار ، صلحیه و غیره تأسیس و بانجام وظایف و اجرای قوانین کشوری مشغول شدند ورقه هویت توزیع ساکنین فهمیدند تابع کجا میباشند

کلاههای پوستی عجیب و لباس های رنگا رنك منسوخ گردید زبان ایرانی انتشاری حاصل کرد مدارس قدیمه و طلاب علوم دینیه تحت انتظام در آمدند در غالب قراء دبستان برپا گشت دو مدرسه شبانه روزی برای تربیت اطفال تأسیس یافت بندری که این دشت

را با سایر نقاط مملکت متصل نماید بنام « بندر شاه » احداث گردید جوانان ترکمان برای انجام خدمات میهن و سربازی دعوت و بسربازخانه های طهران اعزام شدند مؤسسه فلاحتی برقرار و در غالب نقاط مستعد ، مزارع نمونه ایجاد شد ماشینهای مخصوص برای استفاده از رود گرگان بکار افتاد . اطفال مستعد برای اتمام تحصیلات خود بمرکز مملکت اعزام و بخرج وزارت معارف در دبیرستانها سپرده شدند دبستان دخترانه در قصبات بزرك برای انتشار تعلیمات میان جامعه نسوان ایجاد گردید . آثار تاریخی مورد حمایت و تعمیر شد .

مسابقه اسب دوانی پائیز

مسابقه اسب‌دوانی پائیز چند سال است متوالیاً باحضورموکب مبارك اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی در دشت گرگان معمول میشود.

اعلیحضرت شاه چون همیشه بسرکشی بلاد و بازدید شهر ها مسافرت میفرمایند لهذا از سال ۱۳۰۶ مرتب فصل پائیز رامخصوص تشریف فرمائی بنواحی دشت گرگان فرموده اند در حقیقت این قضیه سعادت بزرگی برای مردم دشت بشمار میرود زیرا بدیهی است در تعقیب مسافرت موکب مسعود همایونی آبادی شروع اراضی بائر دائر و اصلاحات عمده درتمام شئون اجتماعی واقتصادی اهالی پدیدار و نواقص حتی الامکان رفع میگردد .

هرکس در موقع نزول اجلال موکب همایونی حضورداشته برأی العین ملاحظه نموده است که چگونه شاه شخصاً تمام شاگردان مدارس را یك بیك بازدید ونسبت بآنان مراحم شفقت آمیز پدرانه

و الطاف کریمانهٔ ملوکانه تشویق را مبذول فرموده اند و چگونه برای تربیت اطفال و اولاد عشایر و تعمیم تعلیمات آنان اوامر مؤکده صادر میفرمایند مسلم است این توجه ذات همایونی بتربیت نسل جدید عشایر و ایلات مملکت چه اندازه ترقی و تعالی عمقی جامعه ایران را سریع میسازد

خلاصه جریان مسابقه در سنوات مذکور بقرار ذیل بوده است:

سال ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ در گمش تپه

سال ۱۳۰۸ در گمش تپه و گنبد قابوس

سال ۱۳۰۹ ـ ۱۳۱۰ ـ ۱۳۱۱ ـ ۱۳۱۲ ـ ۱۳۱۳ در بندر شاه

در مسابقه مذکور بهترین اسبها شرکت مینماید و در محیط دائی که ۱۵۰۰ متر است مراسم مسابقه بعمل میآید . ـ

(خاتمه)

حاجی آقا شیرازی کمک الکتاب ناشر
مروی تکیه ... بمبئی نمره (۹)